

● تعزیه ،

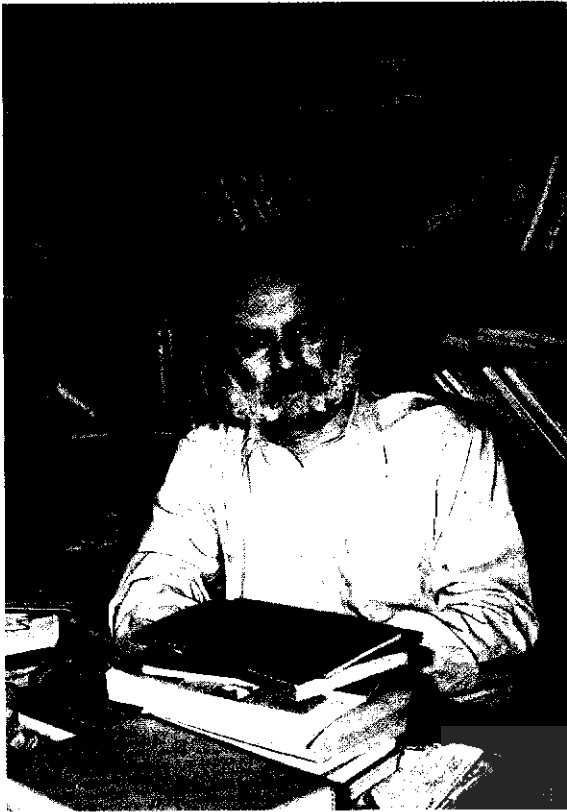
هنر وقفی ایران

و

میراث جاویدانی از قلمرو آیین و ایمان

● دکتر جابر عناصری

استاد تعزیه‌شناسی دانشکده‌های هنری



تعزیه، شرح ماجرای «وقف خون»، در یادلانی است که قبالة مهر الهی را به خون خود مهر کردند.

تعزیه، طوماری است از وقفنامه جسم و پیکر و اوداج^۱ بریده نیکان و پاکان که کوردلی اشقیا و جبر فرعونیان و شدادان و نمرودیان را جان و جسم خستند و خون حلق خود را بر زمین بریان و سوخته از ظلم ظالمان جاری نمودند. پس تعزیه تذکری از جوشش خونهای حمرا و رویش گلهای احمری است که از شاهرگ یحیای حریر حلقوم و حسین (ع) تشنه جگر- و حتی در قلمرو اسطوره از رگهای سیاوش گل بدن- بر شوره زار ظلم آباد امیران عهد عتیق و سفیانیان سفیه و افراسیابیان کریمه ریخته است.

اینجاست که شاعری از مداحان آل الله از ولایتی گمنام در شبیه‌نامه سیدالشهدا علیه‌السلام، به زبان حال از سوی زینب کبری (س) خطاب به شهید اکبر، حسین جان بر کف و نشسته بر لُجه^۲ خون در گودال قتلگاه و به زیر خنجر بران شمرین ذی الجوشن می‌گوید:

حیف است خون حلق تو ریزند بر زمین

یحیای من! اجازه که تشتی بی‌آورم

چه وقفی بالاتر از «وقف جان و نفس» و چه موقوفه‌ای پُر ثمرتر از بار درخت معرفت و آگاهی و خود آگاهی و دل آگاهی و چه وقفی راجح تر از «وقف قلم» در تحریر زندگینامه قاریان قسمنامه نون و القلم! چه وقفی گوارتر از یک «جو» یا یک «شعیر» یا «حبه‌ای» و «پنگانی»^۳ آب از بهر تشنه لبان و حک نفرین‌نامه‌ای در حق یزیدیان بر مشربه^۴ سقایان. که آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن همین تقسیم و تسهیم آب و وقف آن بر تشنه لبان، با ذکر نام و یاد سالار و سقای تشنه لبان ابوالفضل علیه‌السلام، در واقع از صدقات جاریه و باعث اجر دنیا و آخرت است.

چه وقفی پذیرفته‌تر از قربانی گوسفند نفس به مصداق «ذبح

ز دوستان و مُحَبِّان سیدالشهدا
به دستیاری هر کس شدست تکیه به پا

اگر شکوفایی و والایی هنر در قیام ظهوری و معراج عاشقانه هنرمندان در نظر گرفته شود و ارج و شأنی از قیامت قامت هنر مردمی در رف جینی خانه دل اهل نظر اتراق کرده باشد و پرده دار حقیقت، غبار ریا و تکلف و تصنع از رخسار هنر اصیل برگردد، آن‌گاه به حق الیقین خواهیم رسید و توصیف جانبازی هنرمندانه عاشقان راه حق را «شبه‌خوانی» خواهیم خواند، و تعزیه را کامل‌ترین هنری خواهیم دانست که هم از دیدگاه زیبایی‌شناسی و هم از منظر انس و الفت با مردم عادی، هزار مهلکه و معرکه چشمگیر عیان می‌سازد، و بی‌ریا و صرفاً با اتکا به وفا و صفا و نقش شهدا در صحنه لم یزلی آزمون «آلت بر بکم؟ قالوا: بلی»، صد میدان عشق را می‌نمایاند و از غیرتمندان، امداد می‌طلبد تا سینه شرحه شرحه از فراق و داغدار خود را طبل مصائب قرار دهند و به گلبانگ عزا و دروزن رثا و از گاه بریده شدن کاکل خون آلود هابیل و جیه به دست قابیل کریمه، نوحه‌ها سر دهند و به دستیاری و همدلی، سر سپار هابیلیان مظلوم باشند و رُخ از قابیلیان مشؤوم بر تابند و غمکده‌ای بیارایند که نقل محفلش گلوژه‌های کلامی و چرخش و پویش خدمتگزاران مجلسش گلچرخ رفتاری و تمام‌نمایش مصیبتش تعزیه یا شبه‌خوانی باشد و هر دم بیتی نغز بر زبان شاعری عزادار جاری شود که:

این مصیبت چون ندارد انتها هر چه گویم گفته‌ام از ابتدا

اما تعزیه، فقط نمایش مصیبت نیست؛ بلکه نیایشی است در خور بزرگواران و آنان که نقد «جان» وقف کردند و خیرات باقیاتی جز طریق وصول به حقیقت برجای نگذاشتند.



۱- اوداج (به فتح همزه): شاهرگها، جمع وَج.

۲- لُجه (به ضم لام و فتح جیم مُشَدَّد): میانه دریا.

۳- جو، شعیر، حبه، پنگان و... واحدها و مقیاسهای تقسیم و تسهیم آب در اصطلاح آبیاران و کشتکاران.

۴- مشربه (به کسر میم و فتح را و با): ظرف آبخوری.

عظیم» در قربانگاه عشق خدا!

آری اسماعیل گُلچهره را ابراهیم (ع) به وقف و نذر جان و پیکر به مذبح حق می برد و صاحب کُل موقوفات جهان و آن قاضی حاجات، در صحنه آزمون، ابراهیم (ع) را به ملاطفت و نوازش، پذیرا می شود و اسماعیل (ع) را «ذبیح خدا» می خواند^۵ و آن گاه ابراهیم (ع) به وقف دستان خود و به عشق و ایمان کعبه ای می سازد از بهر وقف، و واقف می گردد از برای عبادتگاهی که از مأذنه اش نام خدا برخیزد و از چاه زمزمش آبی به زلالی قطرات اشک چشم بر جوشد و در عرفاتش، عرفان حاکم باشد و در صفا و مروه، طی طریق الی الحق صورت گیرد و در خلوتسرای آن درگاه، گهواره ای وقف مولود کعبه، علی اعلیٰ (ع) آن شیدای حضرت پروردگار شود. الحق بیت الاحزان یعقوب (ع) نیز وقف ایام هجران او در حسرت دیدار یوسف بود و ذوالفقار علی (ع) وقف راه حق؛ زیرا که آن یل بی مثال شمشیر از بهر حقیقت می زد و از تظاهر گریزان بود. پس ذکر مصائب آل الله و گریستن بر آنان، «بکاء» منفعل نیست و «تعزیه»، شرح قیام ظهوری و توصیف شکوفایی و مُردن از «عالم حیوانی و پر کشیدن از جهان خاکی و پَران شدن در آسمان عرش الهی و همدمی با کربویان و همنشینی با ساقی کوثر علی (ع) و در نهایت آشکار ساختن کنز مخفی از زبان اولیاست» و تکیه و حسینیّه و عباسیه و زینبیه و جز آن، مأمنی برای تذکار از این خوبان خجسته و محلّ نفرین برستمگران گجسته^۶ و ملعون است، از دیدگاه فرهنگ مادی، حریم این تکایا با کُل اسباب و اثاث وقف عزاداران می باشد و از منظر جامعه شناسی تعاون (Sociology of co-operation).

«تکیه شریک» ها در ایام عزا، خیمه و خرگاهی برپا می سازند و آرام آرام به صورت مراسم ادواری، عزاداری بر آل علی (ع) را در این محتسکده ها مرسوم می دارند. مسلماً برای یادآوری شط فرات و نمایش دریدالی ابوالفاضل (ع)، تشتهای پُر آب را در گوشه ای از تکیه به نماد فرات قرار می دهند و علمی به نشان علمداری عباس علیه السلام بر ستونی می بندند و شمایل از شهادت هفتاد و دو تن به قلم نگارگری هنرمند، سینه دیواری را در تکیه می آرید و منبری که هنرمندی صاحب ذوق یا مؤمنی اهل صفا به عنوان وقف به این بیت الحزن تقدیم کرده در گوشه دیگری به چشم می خورد. پس تکیه، جایگاه عزاداری و محلّ اجرای شبیه خوانی و مأمّن برگزاری مراسم تعزیه است، و اثاث البیت این مکان نظر کرده، در روزهای عافیت و به هنگام نیازمندی اهل محلّ طبق نظر واقف در شادمانی های شرعی و عرفی، موجب آسوده خیالی مردم می شود، که آری عده ای صاحب سخا و فتوت به نیت «وقف» این وسایل را آماده کرده اند و خیرات باقیات داشته اند و مردم محله ای را از در یوزگی و تمنا در برابر نااهلان برحذر داشتند و حال می توان به امانت از این اثاث بهره برگرفت و سپس به قدر وسع، به وسایل این الفت سرا افزود. در چنین مکانی است که تعزیه اجرا می گردد و میدانگاه این تکایا به زیر پای شبیه خوانان و ذاکران خبره و ماهر می لرزد، و این ذاکران و نطافان، «اجیر شرعی» آقا اباعبدالله (ع) می گردند و به «وقف نفس» و کلام و گفتار، وقف جان، وقف مال و متاع و... از کاروان سالار کربلا امداد می طلبند تا به سیر آفاق و انفس، خود نیز از واقفان خبیر باشند.

اینک با این مقدمه، می توان پلی زد از عرفان و ایمان به قلمرو تعزیه یا هنر مقدّس شبیه خوانی به عنوان: «هنر وقتی ایران» و ظرایف و دقایق این بحث و گفتار را به مناقش دقت برگرفت و توضیح و تفسیری درخور این هنر والا ارائه نمود:

تعزیه، وقف، فرهنگ مادی

نخستین بحث در قلمرو وقف و تعزیه، به فرهنگ مادی و شیوه بهره مندی از اماکن و اسباب و وسایل ویژه ای است که سوخته دلان به ساحت مقدّس آقا اباعبدالله (ع) و سایر دریدالان تقدیم می دارند.

در این بخش، اولین موضوع مورد نظر شبیه خوانان، داشتن تکیه ای در خور تعزیه و اجرای شبیه خوانی است.

برخی از مؤمنان سخی حتی منزل مسکونی خود را به هنگام حیات خویش در اختیار شبیه خوانان قرار می دهند و طبق وصیت، سفارش می کنند که پس از درگذشتشان، وراثت، منزل و کاشانه آنان را در ایام خاص (مُحرم و صفر) و برای همیشه به بانیان تعزیه بپردازند یا اگر ملکی دارند، اجاره ملک را بالکُل یا بخشی از اجاره بها را وقف تعزیه داری و شبیه خوانی می سازند. بسیار هنگام، باغ و کاروانسرا یا حجره و حمام و... وقف مراسم شبیه خوانی است تا از طریق برداشت محصول یا دریافت حق الزحمه یا دستمزد، ورثه آن مرحوم یا مرحومه، به وصایای عزیز از دست رفته گوش سپارند و خود را بانی تعزیه و برگزارکننده مجالس شبیه خوانی و خادم درگاه آقا اباعبدالله (ع) و اهل بیت طهارت و عصمت بدانند. در این زمینه شواهدی وجود دارد و نشان می دهد که بخصوص در دوره قاجار که شبیه خوانی به هر عنوان رونقی می یابد، معمولاً بانیان خیراندیشی که تکیه هایی را برای تعزیه و اقامه مراسم سوگواری برپا می کردند، برای نگهداری و تعمیر و مرمت این تکایا، چندین دُکان و حجره و تیمچه و مغازه رانیز وقف می کردند. هنوز خاطره زنده یاد کربلایی جبار اردبیلی (اهل محله عالی قاپو) در ذهن مُعمّرین شهر اردبیل استوار است که آن مرحوم، به هنگام حیات، درآمد مغازه های مُتعلّق به خود در جنب مسجد عالی قاپو را وقف شبیه گردانی و تعزیه خوانی کرده بود و پس از مرگ بنابه وصیت آن مرد راه خدا، جنازه اش را در درگاه و آستانه مسجد عالی قاپو دفن نمودند.

زنده نام علی عنصری - والدِ راقم این سطور - نیز از بانیان جان شیفته تعزیه در اردبیل بود و هرچه از مال دنیا داشت، صرف آبروداری برای عزاداری و حفظ و حرمت هنر شبیه خوانی می کرد. اگر رونقی در تعزیه آن دیار وجود دارد، همه از برکت تلاش شادروان علی عنصری - ریش سفید محله معمار اردبیل - است. در تهران نیز، «منزل مکی» در خیابان وحدت اسلامی، حداقل بیست سال تمام است در روزهای آدینه و در اعیاد و وفیات، شاهد اجرای تعزیه های بی ریاست. و مردم دولت آباد شهر ری، احترام شبیه خوان مُخلص و باصفای دولت آباد، یعنی آقای رمضان فرخ رو (مشهور به خسرو شمر) را در نظر دارند؛ چراکه او افزون بر سردرسته بودن و سرپرستی و «معین البکا» و بانی تعزیه بودن و گرم چانگی در اولیاخوانی و مهارت در اشتلم و میدان گیری در اشقیابخوانی، منزل مسکونی خود را به عنوان دارالشفای خانم فاطمه زهرا (س) و حسینیّه تعزیه داران اختصاص داده و رسماً وقفنامه ای تنظیم کرده است. خداوند، این عزیزان جوانمرد را با مولا علی (ع)، قتی فقیان محشور فرماید.

اما دریغ و هزار افسوس که امروز حتی یک تکیه رسمی و محلّ دائمی برای شبیه خوانی در تهران وجود ندارد، و ما نه از باب مقایسه، بلکه از سر احساس نیاز برای شبیه خوانی بقاعده، هر دم به یاد «تکیه دولت» می افتیم و عظمتی که بویژه بیگانگان و فرنگیان و سیاحان را به اعجاب می کشانده است.



۵- راستی آن آزمایشی آشکار بود... درود بر ابراهیم. سوره صافات، آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰. ۶- گجسته (به ضم گاف و فتح جیم): ملعون (در برابر خجسته = میمون).



باشد، به شبیه‌خوانان وعده می‌دهد که روز عاشورا این باره^۷ نجیب را شبیه ذوالجناح- مرکب زبان‌دان آقا اباعبدالله (ع)- خواهد کرد. اسبان ابلق و اشقر^۸ و اشهب^۹ را نیز دارندگان این اسبان، مهمیز خواهند بست تا اشقیایخوانانی از شمر و سنان و خولی و انس و... برگرده این باره‌ها سوار شوند.

چه بسیار هنگام که شترداران از فرسنگ‌ها راه، شتاب‌زده افسار شتران در دست گرفته و به تعجیل، قطار اشتران را به میادین شبیه‌خوانی آورده‌اند تا اسرا ضمن «هجرتان خوانی» بر ناقه‌های عریان سوار شوند و محملهای شکسته را بر کوهان این حیوان بریندند.

علاوه بر این آنان که مهارتی در «نعش‌سازی» دارند، به دقت و کوشش در آراستن و پیراستن «نعش»، آستین همت بالا می‌زنند و پیکانه‌های خون‌آلود، شمشیرهای شکسته و سنانها را به روی نعشها قرار می‌دهند و پرندگان خون‌آلود را به یاد عاشورا، با شهر خونین نمایان می‌سازند؛ تو گویی از دشت تفته کربلا تا مدینه‌النبی پر خواهند کشید و پیک و قاصد خواهند شد تا واقعه‌الم بار کربلا را خبر دهند. . . اینک غمین و محزون بر سینه نعشها می‌نشینند و تداعی آن ماتم عظمًا صورت می‌گیرد.

دیده شده است که خیاطان هر دیار، به پیشواز محرم می‌روند و بدون هیچ چشمداشتی و درخواست قراضه‌ای از زر و نقره و مس، دوخت پیراهن سینه‌زان و زنجیرزان و لباس شبیه‌خوانان را عهده‌دار می‌گردند و در روزهای عزاداری و شبیه‌خوانی، خود در «لباس‌پوش‌خانه» و پشت صحنه حاضر می‌شوند و در بزرگ کردن یا کوچک کردن پیراهن یا دوختن سربندهای شبیه‌خوانان، به آنان مدد می‌رسانند.

سابقاً، آهنگران راسته بازار شهرهای بزرگ، به مهربانی و الفت، زنجیرهایی را که بر اثر مرور زمان، حلقه‌هایشان از هم گسیخته و زخمی بر پشت زنجیرزان وارد می‌آوردند، به زیر پتک می‌گرفتند و با آوردن قطراتی از اشک بر دیدگان، از زنجیرزان التماس دعا می‌کردند و دیناری از باب حق‌الرحمه دریافت نمی‌نمودند. همین مردم باصفا و اهل دیار وفا برای حفظ گرمای اجاق تعزیه و بقای رسم شبیه‌خوانی، وصیت‌نامه‌های ویژه‌ای داشتند و با حضور گواهان، دست‌خطی آماده می‌کردند و وراثت

غیر از تکیه و حسینیه و اماکنی در این ردیف، برای اجرای تعزیه باید در حیطة فرهنگ مادی منتسب به شبیه‌خوانی، از اسباب و لوازم تعزیه نام ببریم که واقف یا واقفان، فی المجلس یا در طی زمان و با در نظر گرفتن ملزومات شبیه‌خوانی فراهم می‌بینند: علمها و نشانه‌ها (= شعار) و لباس و جنگ‌افزار (= دثار)، خیمه‌ها، تشت آب، کجاوه‌ها و هودجها و... سایر وسایل، به اقتضای اجرای هر مجلس شبیه‌خوانی، بانی خیر می‌طلبند.

تعزیه، وقف، نَفَس

در این بخش، شاعران و نویسندگان به نظم و نثر (عموماً به نظم)، آثار گرانقدری از خود به جا گذاشته‌اند و اشعار دلنشینی در اوزان رثایی سروده‌اند. آنان خود را ذاکر و مداح آل الله می‌خوانند و استواری کلام و زیبایی سجع و شیوایی بیان خود را «خدادادی» می‌دانند و در قلمرو ادبیات عاشورایی، ذوق و قریحه خویش را وقف سرودن مرثیه‌ها و شبیه‌نامه‌ها می‌سازند، ضمن اینکه، رجزخوانی، شبیه‌خوانی، نوحه‌خوانی، بحر طویل خوانی و... را نه به عنوان تفاخر، بلکه حتی گاهی از باب توسل و تشبیه و تقرب به اولیا می‌دانند و با ذکر و دعا و مناجات و مقتل خوانی و شهادت خوانی و یادآوری مصائب، خود را در رنج مقسوم آنان سهیم می‌شمارند.

تعزیه، وقف، قَلَم

کاتبان و شبیه‌نامه‌نگاران، در پایان شبیه‌نامه‌ها، عموماً خود را «اقل العباد» می‌خوانند و قلم را وقف تحریر شبیه‌نامه می‌سازند. چه بسیار شبیه‌خوانانی که جوهر قلم بر سینه کاغذ روانه کردند و سوی چشمان، وقف نوشتن نسخه‌ها و بیاضها و جُنگها و طومارهای شبیه‌خوانی کردند و به سوزن خون‌بالای مژگان و به خطاطی و مشاقی و ملاحح قلم و قلم‌گیری بقاعده، در شمال کشتی نیز شهره گشتند و نگاره‌های مذهبی بی نظیری از خود به یادگار گذاشتند یا قلم در حرم بقاع متبرکه به جولان درآوردند و دیوارهای عریان صحن و آرامگاه امام‌زاده‌ها را به گل‌نقش شهادت آراستند.

افزون بر آنچه گفتیم، اصولاً باید به این نکته ظریف عنایت داشته باشیم که شبیه‌خوانی در حیطة «جامعه‌شناسی تعاون» و همپاری قرار می‌گیرد؛ فی المثل اگر کسی صاحب اسب سفیدی



۷- باره: اسب.
۸- اشقر (به فتح همزه و قاف): سرخ و سفید، هر چیز سرخ مایل به زرد، و اسی که به این رنگ باشد.
۹- اشهب (به فتح همزه و ها): هر چیزی که رنگ آن سیاه و سفید باشد، خاکستری‌رنگ و اسی که به این رنگ باشد.



تعزیه میراث جاویدان بنی نوع انسان است و وسیله تذکار ظلم ظالمان و جبر اشقیاء، و یادآور ایستادگی و مقاومت دربادلان است .

خود را ملزم به رعایت وصایای خود می نمودند. در سندی که همراه این مقاله است، خوانندگان ارجمند، به رأی العین ملاحظه می فرمایند که بعد از قید و ذکر: «الحمد لله الواقف علی کُل واقف والصلوة والسلام علی رسوله وآله و...» آمده است:

عالی شأن عزت پناه و سعادت نشان، زبده الاعیان آقا مُحَمَّدعلی، ولد غفران پناه حاجی ابراهیم و... از ولایت رشت، املاکی از خود را برای تعزیه داران «حضرت سیدالشهدا» وقف نموده و ولد ذکور خود، آقا میرزا مُحَمَّد طاهر و اولاد ذکور او را نسلأ بعد نسل موقوف به رعایت مواد مندرج در وصیت نامه خود نموده است. صورت وقف به این تفصیل است که متولی بعد از وضع حق التولیت که یک عشر است، دو عشر از سه عشر دیگر را صرف تعمیر، احیا و آبادی املاک موقوفه بکند و سه عشر دیگر از هفت عشر را صرف تعزیه داری «حضرت سیدالشهدا» مصرف نماید و حتی اگر املاک موقوفه احتیاج به احیا و آبادی نداشته باشد، درآمد اضافی، صرف تعزیه داری شود. گواهان و شهود نیز به این وقف و امر خیر اعتراف کرده و سند را به تاریخ «سیم شهر ربیع المولود» ۱۲۷۱ قلمی و مهر کرده اند.

آنچه تحت عنوان «تعزیه؛ هنر وقفی» گفتیم، فقط درآمدی بود بر مقوله بسیار پُر اهمیتی که غیر از رعایت بُعد «آیینی- مذهبی» تعزیه، یادآور مساعدتها و معاضدتها و پشتیبانی های عامه مردم است که تعزیه را هنر عتیق ایران و شبیه خوانی را والاترین نمایش مذهبی در جهان شناسانده اند. جداً دریغ است که سنتهای پسندیده را نادیده بگیریم و به جای الفاظ و اصطلاحاتی مانند: «اجیر شرعی» شدن بر اولیا، از سفته و چک و دستمزد برای شبیه خوانی صحبتها بداریم و تعزیه را هنر ذلیل و ضعیف بنمایانیم و تحریفها در قلمرو این هنر برجسته وارد سازیم و حتی با کمال شرمندگی، اشیاء وقفی تکیه ها را به چوب حراج آشنا کنیم و مهر و نشان نام واقف را به ضرب سمباده از روی ابزار تعزیه پاک نماییم تا مگر کیسه ای بردوزیم و قراضه ای از زر به دست آوریم!

تعزیه هنر مردمی است و سبب ماندگاری این هنر بی ریا همان است که مردم کوچه و بازار همواره به دلسپاری و عشق، در حفظ و نگهداشت این هنر آیینی- مذهبی کوشیده اند. شأن و وقار این هنر را از یاد نبریم و آثار مثبت اجتماعی و تأثیرات عمیق روحی- اخلاقی تعزیه را فراموش نکنیم.

تعزیه، میراث جاویدان بنی نوع انسان است و وسیله تذکار ظلم ظالمان و جبر اشقیاء و قوم دغا، و یادآور ایستادگی و مقاومت دربادلان است و مهر اولیا و طایفه سرسپار خدا. تعزیه، هنر مقاومت است، قدر این هنر را بدانیم.

